

# دراسة مقارنة للماهية ووظيفة القضاء والقدر من وجهة نظر ابن عربي والشيخ الصدوق

مهدي عامري شهرابی<sup>١</sup>

## المخلص

هدف هذه الدراسة إلى توضيح مفهوم القضاء والقدر بصورة مقارنة من خلال آراء مفكرين بارزين في الإسلام وهما ابن عربي من خلال منهجه العرفاني القرآني والشيخ الصدوق من خلال منهجه الحديثي النقلي. القضية الرئيسة للبحث هي دراسة كيفية الجمع بين علم الله المسبق واختيار الإنسان من منظور المدرستين الفكريتين اللتين تشتركان في المصادر الدينية ولكنهما تختلفان بشكل واضح في منهجيهما المعرفية. تمّ اعتماد المنهج الوصفي التحليلي والمنهج المقارن بالاستناد إلى دراسة الأعمال الرئيسة لكلا المفكرين بما في ذلك فصوص الحكم وعيون أخبار الرضا والتوحيد والاعتقادات. تشير نتائج البحث إلى أن ابن عربي بالاعتماد على نظرية وحدة الوجود والأعيان الثابتة يرى القضاء والقدر تجلياً لحكمة الله في نظام الوجود ولا يتعارض مع حرية إرادة الإنسان بل يعدّ أساساً لنموه الروحي. من جهة أخرى يرى الشيخ الصدوق بالاستناد إلى روايات المعصومين أنّ القضاء والقدر يشكّلان نظاماً إلهياً قائماً على العدل الإلهي ولا ينفيان مسؤولية الإنسان الأخلاقية. تشير نتائج الدراسة إلى أنّه رغم اختلاف المنهج بين المدرستين إلا أنّ كليهما يؤمن بتوافق التقدير الإلهي مع حرية الإنسان ويريان أنّ هذا التوافق عامل أساس لنموه الروحي والأخلاقي. تسعى هذه الدراسة إلى تقديم قراءة متوافقة مع المدرستين الفكرية بهدف تقليل مظاهر التعارض بين العرفان والحديث.

**الكلمات المفتاحية:** القضاء، القدر، ابن عربي، الشيخ الصدوق. تبين ودراسة

نظرية العلم الديني لدى سماحة آية الله جوادي أملّي

١. الطالب في المستوى الرابع في فرع الكلام الاسلامي في المؤسسة الحوزوية القاسم بن الحسن (ع)،

الطالب الجامعي في مستوى الدكتوراه في جامعه تبريز. Ameri59@gmail.com.

## فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۳

صص ۴۹-۷۳

### بررسی تطبیقی ماهیت و کارکرد قضا و قدر از دیدگاه ابن عربی و شیخ صدوق

مهدی عامری شهرابی<sup>۱</sup>

#### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین تطبیقی مفهوم قضا و قدر از دیدگاه دو اندیشمند برجسته اسلامی، ابن عربی با رویکرد عرفانی-قرآنی و شیخ صدوق با رویکرد حدیثی-نقلی انجام شده است. مسئله اصلی تحقیق، بررسی چگونگی جمع بین علم پیشین الهی و اختیار انسان از منظر این دو مکتب فکری است که با وجود اشتراک در منابع دینی، تفاوت‌های روش شناختی چشمگیری دارند. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، مبتنی بر بررسی آثار کلیدی دو اندیشمند شامل «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» ابن عربی و «توحید» و «اعتقادات» شیخ صدوق انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ابن عربی با تکیه بر نظریه وحدت وجود و اعیان ثابته، قضا و قدر را تجلی حکمت الهی در نظام هستی می‌داند که نه تنها با اختیار انسان منافات ندارد، بلکه بستر تکامل معنوی اوست. از سوی دیگر، شیخ صدوق با استناد به روایات معصومین علیهم‌السلام، قضا و قدر را نظامی الهی مبتنی بر عدل الهی می‌داند که مسئولیت

---

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی حوزوی قاسم بن الحسن علیه‌السلام، دانشجوی دکتری کلام اسلامی

دانشگاه تبریز، Amer59@gmail.com.

اخلاقی انسان را نفی نمی‌کند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که علی‌رغم تفاوت در روش‌شناسی، هر دو دیدگاه به هماهنگی تقدیر الهی با اختیار انسانی معتقدند و این باور را عاملی برای رشد معنوی و اخلاقی می‌دانند. این مطالعه با ارائه خوانشی سازگار از دو مکتب فکری، گامی در جهت کاهش تعارضات ظاهری بین عرفان و حدیث محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: قضا، قدر، ابن عربی، شیخ صدوق.

## مقدمه

قضا و قدر در عقاید اسلامی به عنوان مفاهیمی پیچیده و اساسی شناخته می‌شوند که نمایانگر تقدیر و حکمت الهی در زندگی انسان‌اند و در قرآن کریم و سنت نبوی به طرز مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مفهوم که در تقاطع مباحث جبر و اختیار، عدل الهی و علم پیشین خداوند قرار دارد، در طول تاریخ اندیشه اسلامی، رویکردهای متعددی را در مکاتب کلامی، فلسفی، عرفانی و حدیثی به خود دیده‌است (مطهری، ۱۳۸۶: ۳۶۵). قرآن کریم به عنوان نخستین منبع، و سنت نبوی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان منابع ثانوی، مبانی این مفهوم را تبیین کرده‌اند. در دوران معاصر نیز این مسئله ذیل مفاهیمی چون «سرنوشت» و «تقدیر الهی» بازتعریف شده‌است.

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی آرای دو تن از برجسته‌ترین نمایندگان مکاتب عرفانی و حدیثی یعنی محی‌الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) به عنوان نماینده برجسته عرفان نظری و شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ ق) به عنوان عالم نامدار حدیثی شیعه می‌پردازد.

اهمیت این مطالعه در چند بُعد کلیدی قابل تبیین است:

أ. پاسخ‌گویی به چالش‌های معاصر؛ در عصر کنونی که مباحث اعتقادی با چهار چالش اساسی مواجه است:

گسترش شبهات عقلی در حوزه تقدیر الهی

تقابل ظاهری «علم جدید» و «قضا و قدر»

ناتوانی رویکردهای تک‌بعدی در اقناع مخاطبان

پیدایش جریان‌های افراطی در نقد عرفان اسلامی

این پژوهش با رویکرد چندرشته‌ای (حدیثی - عرفانی - کلامی) ظرفیت پاسخ‌گویی

به نیازهای فکری نسل جدید را فراهم می‌آورد.

ب. کارکرد اجتماعی پژوهش

رفع اتهامات ناروا به عرفان اسلامی (با استناد به همسویی مبانی ابن عربی با اصول حدیثی)

ارائه الگویی برای تعامل سازنده بین مکاتب اسلامی  
پیشگیری از جریان‌های افراطی ضد عرفانی که تحت عنوان دفاع از حدیث فعالیت می‌کنند

ج. نوآوری تحقیق

این مطالعه با دو ویژگی منحصر به فرد:

۱. پل زدن بین گفتمان‌های به ظاهر متعارض

۲. تأسیس روش «تکامل‌گرایی معرفتی» در مطالعات اسلامی

همان‌طور که مقایسه آرا این دو اندیشمند نشان می‌دهد، «تضاد ذاتی» بین عرفان و حدیث ادعایی بی‌اساس است. البته این به معنای نفی حق نقد و ارزیابی نیست، بلکه تأکید بر ضرورت رویکرد انصاف‌محور در بررسی آرا اسلامی است.

ابن عربی، عارف نامدار جهان اسلام که او را «شیخ اکبر» می‌خوانند، در آثارش مانند «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکمه» به تفسیری عرفانی و وجود شناسانه از قضا و قدر پرداخته است. دیدگاه او بر اساس نظریه «وحدت وجود» و «اعیان ثابت» شکل گرفته که در آن تقدیر الهی را نه در تقابل، بلکه در هماهنگی کامل با اختیار انسانی می‌بیند. در مقابل، شیخ صدوق به عنوان یکی از ارکان حدیث شیعه، با رویکردی نقلی و مبتنی بر سخنان معصومین علیهم‌السلام به این موضوع پرداخته است. او در کتاب‌هایی مانند «توحید» و «اعتقادات»، قضا و قدر را با تأکید بر عدل الهی تبیین کرده است.

قضا و قدر از مفاهیم بنیادین در الهیات اسلامی هستند که مستند به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام هستند. در لغت عربی، «قدر» به معنای اندازه‌گیری دقیق و برنامه‌ریزی حکیمانه است، چنانچه در آیه شریفه ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر: ۴۹) به این معنا تصریح شده است. این مفهوم هم شامل قدرت بی‌نظیر الهی

می‌شود و هم به نظم دقیق حاکم بر نظام آفرینش اشاره دارد. از نگاه دیگر، «قضا» به معنای قطعیت و تحقق خارجی اراده الهی است، همان‌گونه که در آیه ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَآوَاتٍ﴾ (فصلت: ۱۲) بدان اشاره رفته است.

تفاوت دیدگاه‌های علمای اسلام درباره قضا و قدر عمدتاً به چگونگی جمع بین علم پیشین الهی و اختیار انسان مربوط می‌شود. برخی متکلمان مانند شیخ صدوق (۱۳۹۸) در کتاب «التوحید» (۳۰۰) با استناد به روایات، و عرفایی چون ابن عربی (۱۹۴۶) در «فصوص الحکم» (۲۴۵) با نگاهی فلسفی - عرفانی به تبیین این موضوع پرداخته‌اند. باین حال، همه این دیدگاه‌ها در اصل مهم توحید و حکمت الهی مشترک هستند.

مفهوم قضا و قدر همواره از موضوعات چالش‌برانگیز در اندیشه اسلامی بوده و دیدگاه‌های مختلفی از سوی عالمان و فلاسفه ارائه شده است. ابن عربی با نگاه عرفانی خود، قضا و قدر را در چارچوب «وحدت وجود» تفسیر می‌کند و آن را تجلی اراده الهی در نظام آفرینش می‌داند. علامه طباطبایی نیز در آثار خود، به ویژه «المیزان»، با رویکردی قرآنی - فلسفی به تبیین این مفهوم پرداخته و بر هماهنگی آن با اختیار انسان تأکید کرده است.

ملاصدرا، به عنوان بنیان‌گذار حکمت متعالیه، با ترکیب عرفان، فلسفه و کلام، نظریه‌ای جامع درباره قضا و قدر ارائه داده است. او در کتاب «اسفار اربعه»، تقدیر الهی را در سیر تکاملی انسان مؤثر می‌داند، بی‌آنکه اختیار او را نفی کند.

در تحقیقات معاصر، مطالعاتی همچون پژوهش شکرالله زاده (۱۳۹۹) درباره ابن عربی و علامه طباطبایی، تحقیق رستم‌پور (۱۳۹۱) در مورد ملاصدرا و ابن عربی، و مقاله سپاهی (۱۳۹۴) با موضوع اعیان ثابته، به جنبه‌های مختلف مسئله قضا و قدر پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها علی‌رغم تفاوت در روش‌شناسی، همگی بر سازگاری قضا و قدر با اختیار انسانی تأکید داشته‌اند.

تمایز پژوهش حاضر در بررسی تطبیقی مستقیم دیدگاه‌های ابن عربی (به عنوان نماینده عرفان نظری) و شیخ صدوق (به عنوان عالم حدیثی) است که تاکنون کمتر مورد

توجه قرار گرفته است. این مطالعه با تمرکز بر وجوه معرفت شناختی و روش شناختی این دو اندیشمند، درصدد ارائه تحلیلی نواز نسبت بین عرفان و حدیث در مسئله قضا و قدر می باشد.

## ۱. ماهیت قضا و قدر

### ۱-۱. از دیدگاه ابن عربی

#### ۱-۱-۱. مبانی نظری

ابن عربی، در آثار متعدد خود به تبیین قضا و قدر در ارتباط با اعیان ثابته و وحدت شخصی وجود پرداخته است. از دیدگاه وی، اعیان ثابته (حقایق ثابت در علم الهی) نقش محوری در تحقق افعال و صفات انسانی ایفا می کنند. این اعیان، شامل خواسته ها، استعدادها و اقتضائات وجودی انسان هستند، به گونه ای که اختیار، اراده و قدرت انسان جزئی جدایی ناپذیر از این نظام به شمار می آیند؛ به عبارت دیگر بدون این اعیان، وجود انسان معنا نخواهد داشت (ابن عربی، بی تا: ۳۲۰/۴).

ابن عربی اعیان ثابته را به عنوان روابط و تعلقات محض در نظام اسماء و افعال الهی تعریف می کند که با اضافه اشراقیه به ذات حق تعالی مرتبط می شوند. از این منظر، اعیان ثابته نه جدا از ذات الهی، بلکه عین مسما و فعل الهی هستند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۲۲۰). همچنین در نظام پنج گانه عوالم از نظر ابن عربی، عالم اعیان ثابته پس از هویت غیب مطلق و عالم احدیت ذات قرار می گیرد و به عنوان سومین سطح از مراتب وجود شناخته می شود (همان: ۱۹۰). این تحلیل نشان می دهد که از نگاه ابن عربی، قضا و قدر نه تنها با اختیار انسان در تضاد نیست، بلکه بخشی از نظام حکیمانه الهی است که در چارچوب وحدت وجود معنا می یابد.

ابن عربی به مفهوم علم الهی اشاره می کند که به طور مستقیم توسط انسان درک نمی شود و تنها از طریق کشف و علم الهی ممکن است. او بیان می کند که این نوع علم

و کشف، تنها از سوی خداوند امکان پذیر است و انسان نمی تواند این معلومات را به طور کامل درک کند، مگر خداوند بخواهد و از این معنویات برخوردار باشد. ابن عربی این نظر را ارائه داده که علمی که توسط خداوند به انسان ارائه می شود، توسط اشخاص خاص و برگزیده ای که از قیود و محدودیت های دنیا و نفس خود رهایی یافته اند، درک می شود (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۳۱/۱). انسان از طریق استعدادها و ذوق های خود قادر به درک علم الهی نیست. این استعدادها و توانایی ها تنها از طریق کشف و اطلاعات الهی می توانند افزایش یابند و انسان نمی تواند به تنهایی این اطلاعات را درک کند. ابن عربی نشان می دهد که درک او از قضا و قدر به عنوان مفهومی متعالی و جلالی، نشئت گرفته از علم و عقل الهی است. او از طریق مطالعه قرآن و تفسیر آن، به این نتیجه می رسد که قدرت و حکمت الهی به وضوح در زمان و مکان، در مفاهیمی که ماکان و مایکون نام دارند، بیان می شود. این دیدگاه نه تنها به فهم علمی و عقلی ابن عربی از جهان، بلکه به اعتقاد او در نیکویی و جلالی خالق جهان نیز اشاره دارد (همان: ۲۰۲).

#### ۲-۱-۱. تعریف

قضا در دیدگاه ابن عربی به عنوان حکم کلی خداوند درباره اشیاء مطرح می شود که پس از علم او به احوال و احوال ممکنات در غیب و پیش از وقوع آنها در دنیا واقع می شود (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۴۱/۱)؛ این به انسان امکان می دهد که در زمان و مکان خاصی اقدامات و افعالی را انجام دهد این حکم کلی به نوعی همان اعیان ثابته است. اما قدر به توقیت احوال اعیان و ممکنات اشاره دارد. این به معنای اختصاص دادن هر یک از اشیاء به زمان و مکان معینی می شود (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۴۰/۱ و ۱۳۲). ابن عربی علم حق تعالی را به عنوان چیزی محدود به اشیا نمی داند، بلکه به تبع اعیان ثابته موجودات و اقتضائات آنها و از جمله خواسته ها و اقتضائات انسان، اراده و اختیار و قدرت اوست. ابن عربی گرچه وحدت شخصی وجود و تشکیک در مظاهر آن را قبول دارد و بیان می کند؛ اما این باعث نمی شود او جبرگرا به معنای کلامی باشد. در نظریه وحدت

شخصی وجود، همه کاره در دار وجود، حضرت حق است؛ لذا جابر و مجبوری نیست و مختار فقط یکی است؛ بنابراین، صدور هر فعلی از انسان، یک صدور مجازی است. ابن عربی همچنین به آیه‌های قرآنی اشاره می‌کند تا این مفاهیم را توضیح دهد، مثلاً آیه ﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (برای کسی که دارای قلبی است یا شنوایی را افکند و او شاهد است) و آیه ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ (پس حجت کامل به خدا تعلق دارد). این نشان دهنده معتبریت و قاطعیت حکم الهی در جهان است (ابن عربی، بی تا: ۱۲۸/۲).

او درباره قدر می‌گوید که یکی از بالاترین علوم است که خداوند فهم آن را جز به اندکی از افرادی که معرفت تامه دارند، تفهیم نکرده است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۶۶/۲؛ همدانی، بی تا: ۶۱۲) به نظر او، قضا به معنای حکم و داوری است. جریان حکم در اعیان انسان بر اساس احوال و استعداد او محکوم می‌شود. علم حق (علم الهی) که به اشیاء مرتبط می‌شود، بر اساس معلومیت ذات اشیا تعیین می‌شود و انسان باید در جستجوی این علم باشد. قضا حکم الهی است که بر هر چیزی به مقتضای علم حق و قابلیت آن چیز تعیین می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۴۸/۲).

در واقع، قضا نتیجه حکم حق بر اساس دانش کامل الهی است و زمان وقوع اثرات این حکم و عوامل رسیدن به این حکم به قدر وقت و محدودیت‌های زمانی مرتبط است.

### ۱-۱-۳. مراتب قضا و قدر

قیصری در تبیین نظر ابن عربی معتقد است (رک. ابن عربی، ۱۹۴۶: ۷۵) که اگر وجود را تنها به لحاظ کلیات اشیا در نظر بگیریم، مرتبه اسم «الرحمن» خواهد بود که رب عقل اول است و به نام‌های لوح قضا، ام‌الکتاب و قلم اعلی شناخته می‌شود. اما اگر وجود را به این لحاظ در نظر آوریم که کلیات اشیا جزئیاتی مفصل و ثابت هستند که البته پوشیده از کلیات نیز نمی‌باشند، در این صورت، این مرتبه بیانگر علم جامع و اراده خداوند در معرفی و خلق کلیات خواهد بود و به این ترتیب، مرتبه اسم «الرحیم» را در بر

می‌گیرد که رب نفس کلی است و به لوح قدر و همچنین لوح محفوظ و کتاب مبین مشهور است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۱۲-۲۱۳).

این مرتبه به جزئیات و جوانب خاصی از خلقت و قدرت الهی می‌پردازد. به‌طورکلی، ابن عربی به مفهوم تفصیلی و مشروحی از قضا و قدر اشاره کرده و نشان داده است که تفاوت در مراتب معنوی انسانی الهی وابسته به توجه به جزئیات و کلیات می‌باشد. این مفاهیم اساسی می‌توانند در درک عمیق‌تر مفهوم قضا و قدر در نظریه ابن عربی کمک شایانی کنند.

اگرچه این مطلب از یک نظر درست به نظر می‌رسد، امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> در بیان این موضوع تقریر دیگری دارد. او می‌نویسد: «و المنزل الثانی من المنازل للغیب الهویة، عالم جبروت و عالم قضا و قدر و اقلام قضائیه و قدریه در مرتبه فعل است و اول مرتبه قضاء «احدیت» است؛ و مقام «واحدیت» اولین مقام «قدر» می‌باشد» (خمینی، ۱۳۷۶: ۴۳). به‌طور خلاصه، ایشان تأکید دارد که مفاهیم قضا و قدر و وحدت شخصی وجود به صورت یکپارچه و همگانی در عالم جبروت و عالم قضا و قدر وجود دارند و این مفاهیم در ارتباط نزدیک با ذات الهی و وحدت شخصی الهی قرار دارند.

او در شعری سروده است؛

یثبت الأشياء الموجدہ أدبا

و ما رأی من أثر

کالذی جاءت مسطرة و

هی سر فی قضا و قدر

عالم بکل ما نسبوا

فعله لله أول لبشر (ابن عربی، ۱۴۲۳: ۱۱۲)

در این اشعاری شاعر، مفهوم قضا و قدر را مطرح می‌کند و تأکید دارد که عالم با هر آنچه انسان‌ها از آن خبر دارند، آشناست، آیا این اتفاق به عمل خداوند یا انسان‌ها بستگی دارد. در اشعار ابن عربی وقتی از علم غیب و چشم دل عرفاً سخن به میان آمده است آن را به سر قضا و قدر منسوب کرده است که به این طریق حقیقت اشیا و عالم را مشاهده می‌کنند.

در نگاه ابن عربی، ابتدای سوره بقره به کتاب موعود اشاره دارد که شامل تمام علوم است که نزد مهدی موعود، آخرالزمان، قرار دارد. او این کتاب را به دو بُعد تقسیم می‌کند: جفر که نمایانگر عقل کلی است، و جامعه که نمایانگر نفس کلی می‌باشد. این دو مفهوم، همه مکان‌ها و زمان‌ها را در برمی‌گیرند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۲/۱).

در آیه ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ إِلَىٰ آخِرِهِ﴾ (انعام: ۵۹) غیب اشاره به علم خداست که از غیب الغیوب شروع شده و عالم ارواح می‌رسد که نمایانگر تجسد شکل هر چیزی است که در گذشته و آینده در جهان عقلی وجود خواهد داشت که روح جهان به نام «ام‌الکتاب» معروف است و به صورت کلی قضاء سابق را شامل می‌شود. سپس به غیب عالم القلوب می‌رسیم که مرتبط با تجسید دقیق و کامل در علم کلی و جزئی جهان نفس است که قلب جهان به نام «لوح محفوظ» نیز شناخته می‌شود. در آخر، غیب عالم الخیال وجود دارد که به نمایندگی از کل اشیا در ذهن‌های جزئی است که در بدنه‌های آنها به تصویر می‌کشند که مرتبط با زمان‌های خاص و مشخص است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲۰۲/۱).

پس غیب بیانگر نقاط مختلف از وجود است که توسط خداوند، برای همه موجودات شناخته شده‌اند. ابن عربی به مفهوم خاصی از علم و حضور خدا در این مفاهیم اشاره می‌کند. این علوم فقط در اختیار خداست و از علم و احاطه الهی با همه موجودات دارد و هیچ چیز از حضور و علم او نه در آسمان‌ها و نه در زمین پنهان نیست. این اسرار و اطلاعات در کتاب مشهود، به عنوان آسمان دنیا، ذخیره و تشخیص داده شده‌اند تا این علوم در آنجا برای مراتب مختلف مشخص و محاسبه شوند.

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَىٰ هَا»، انسان‌ها به طبیعت اولیه‌ای که خداوند برای آن‌ها تعیین کرده است، پایبند هستند و به سوی وحدت و نور هدایت الهی هدایت می‌یابند. این وحدت و نور هدایت به آنها امکان می‌دهد که مسیر درست را برای خود انتخاب کنند و در زندگی خود به راه راست پایبند باشند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۱).

در واقع قدر، حدوث شیء است در وقت معین، مبتنی بر همان عین ثابت. اگر انسان کار خوبی انجام می دهد از همان استعداد ظهور کرده است و اگر کار شر هم از همان استعداد ازلی گرفته است که به نوعی در جبل او نهاده شده است و میوه آن چیزی است که در سرشت اش کاشته شده است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۶۵/۲)؛ قدر به تعیین زمان از قبل بر می گردد. این تعیین زمان به شیء مشخصی اشاره دارد که مورد تعیین قرار گرفته است.

مفهوم «لوح القضاء» در اندیشه ابن عربی حاکی از تفکرات فلسفی و متافیزیکی در مورد تلاش انسان برای درک غیب و عالم ماوراء الطبیعه است. او در اینجا به تأثیر اعمال و انتخاب انسان در ارتباط با عالم ماوراء الطبیعه بحث می کند. خداوند تصمیمات خود را درباره مسائلی که میان مردم مختلف از نظر دین و عقاید مورد اختلاف قرار می دهند، از جمله نتایج اعمال و انتخاب های آنها در آینده، اجرا می کند.

ابن عربی همچنین اشاره دارد که خداوند می تواند مفاد و احوال نفوس مختلفه را از الواح سماوی پاک کند یا آنچه را در آن تثبیت کرده است، حفظ کند. از طرفی، لوح قضای سابق به معنای عقل کلی است که از حوادث محو و اثبات می ماند و لوح القدر به معنای نفس کلی است که در آن کلیات لوح القضاء سابق تفصیل می یابد. این لوح به عنوان نفس کلی و کامل انسان مطرح می شود که در آن تفصیل های اختصاصی هر فرد و احوال او به دقت مشخص می شود. این لوح شامل اطلاعات دقیق و مفصل در مورد هر فرد و مسائل خاص او می شود (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲۸۵/۱-۳۴۲).

سپس لوح النفوس جزئی سماوی به معنای نفس جزئی ای است که تصاویر و شکل های این عالم در آن منقش می شود. این لوح به عنوان سماء الدنیا نیز شناخته می شود و به مثابه خیال عالم و جان و قلب او در نظام کلان جهان اشاره دارد. در آخر اشاره دارد که لوح الهیولی به معنای صورت ها و اشکالی است که در عالم شهادت و در دیده مردم قابل مشاهده است؛ ولی این مفاهیم به عنوان اسرار و ارتباطاتی مخفی در عالم نفس و وجدان انسان قرار دارند.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱) خزانه‌ها و ذخایری که در عالم قضا و قدر وجود دارد و به مراتب وجودی و علم الهی اشاره دارد. در اینجا نقش‌های مختلف لوح‌های مذکور توضیح داده شده‌اند:

انسان‌ها به‌عنوان اجزای جزئی از این لوح‌ها، در دنیا و زمانی معین تجارب و امتحاناتی را تجربه می‌کنند تا علم الهی روشن شود و مشخص شود که هر فرد چه تجربیاتی دارد و چگونه واکنش نشان می‌دهد.

﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ (جن: ۲۸) مطابق این آیه، خداوند می‌خواهد از طریق رسل و پیامبران، علم و پیامات خود را به انسان‌ها ابلاغ کرده باشد تا انسان‌ها بدانند رسالات پروردگارشان به انجام رسیده‌اند و که خداوند هر چیزی را احاطه کرده و تعداد و جزئیات آن را به دقت شمرده‌است. این نمایانگر عظمت و اسرار علم الهی و همچنین توجه الهی به هر جزئی از خلقت است. این آیه همچنین نشان می‌دهد که خداوند همه چیز را به دقت نظارت می‌کند و هیچ چیزی از دست نظر و نظارت او فرار نمی‌کند (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۵۵۷/۲).

پس خدا همه چیز را پیشاپیش قضا و قدر کرده‌است، و سؤال کردن و استعلام نمی‌تواند آنچه که پیشاپیش در لوح محفوظ نوشته شده‌است را تغییر دهد. مردم به یک قدرت معین و مشخص پیشاپیش متعهد هستند و نمی‌توانند مسیر زندگی‌شان را تغییر دهند. هر که سؤال می‌کند از قضا خارج نیست، او هم که سؤال نکند خارج از قضا نیست، چرا که هر شیء با قدر معلوم نازل می‌شود (همان: ۵۵۹).

در واقع آنچه فهمیده می‌شود این است که سؤال نکنید، چرا که سؤال نمی‌تواند آنچه که پیشاپیش در کتاب مقدر نوشته شده‌است را تغییر دهد. تنها زمانی که سواد شما در مطابقت با آنچه در کتاب مقدر نوشته شده‌است باشد، خدا جواب شما را خواهد داد. این مفهوم در قرآن نیز آمده است: ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف، ۱۰۸) همچنین همه موجودات در قبضه خدا هستند؛ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»

(هود: ۵۶) از سوی دیگر خدا هیچ چیز را مگر با یک قضا و قدر معلوم نمی فرستد. «وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۱۵) هرکس از او بپرسد، جواب از آنچه در کتاب مقدر نوشته شده است خواهد بود، و هرکس از او نپرسد، جواب همچنان در کتاب مقدر نوشته شده خواهد بود.

#### ۱-۱-۴. آثار اعتقاد به قضا و قدر

ابن عربی در فصل عزیریه با اشاره به داستان حضرت عزیر از قرآن، مفاهیم قضا و قدر را مورد بررسی قرار داده است. در این داستان، خداوند عزیر را به مرگ فرستاده و صدسال بعد او را بیدار کرده است. در این مدت، غذا و نوشیدنی عزیر تغییر نکرده‌اند، اما استخوان‌ها و مفاصل الاغش از هم گسسته‌اند (بقره: ۲۵۹).

عزیر می‌پرسد: «چه مدت بیدار نمی‌شدم؟» ابن عربی معتقد است این واقعه نشان‌دهنده نقش قضا و قدر در تجربه انسان و نحوه مدیریت زمان توسط خداوند است. پاسخ عزیر نمایانگر قدرت و علم الهی است که آزمودن این تجربه و تفکر در مفاهیم الهی مانند قضا و قدر، به انسان این امکان را می‌دهد که درک عمیق‌تری از علت و معلولیت و تدبیر خداوند در طبیعت و زمان پیدا کند (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۳۴/۱).

با این وجود، این فهم همچنین درد و ناراحتی را برای انسان به همراه دارد، زیرا او در دنیای پیرامون خود بسیاری از ناخوشی‌ها و رنج‌های شدید مشاهده می‌کند، و معصیت‌هایی رخ می‌دهد که با دستورات و نهی‌های دین در تضاد است، اما او ممکن است در همان زمان نداند که نجات از این همه بدی‌ها همچنین در طبیعت وجود مقدر است، مانند همان طور که بدی‌ها هم مقدر هستند (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۶۸/۲).

قضا و قدر وابسته‌اند به علم الهی از سویی مربوط به اراده و مشیت الهی هم می‌باشد چرا که فرمود ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ (انعام: ۱۲۵) و ﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل: ۹)، ﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (فاطر: ۱۶).

علم به سرّ قدر، علم به سرّ وجود است، چرا که موجودات آن گونه که ثبوت داشته‌اند موجود می‌شوند. از این رو اتصال بین حق و نظام وجودی حاصل می‌گردد که به آن عالم گفته می‌شود. پس علم به قدر هم موجب آرامش است، هم مورد درد و رنج راحت! از آن رو که می‌داند آنچه در وجودش جاری است نتیجه قوانین نهاده شده در طبیعت اوست و هر آنچه واقع می‌شود مقدر اوست که راه فراری از آن ندارد، از این جهت با این علم، رضای تام در او ایجاد می‌شود و به همه اتفاقات خوش بین است؛ لذا از شکوه و شکایت دور است و صاحب طمأنینه نفس می‌شود. اما از سوی دیگر می‌داند از بسیاری از خیرات دیگر محروم است و این موجب رنجش او می‌گردد. این فهم راحتی کامل و امیدواری را به انسان می‌آورد، زیرا او معتقد است که هر چه برای او اتفاق می‌افتد، نتیجه دادنی از تدابیر عادلانه و منصفانه الهی است.

ابن عربی اظهار می‌کند که اختلافات میان مردم ناشی از تفاوت در نشئت، ترکیبات، امتیازات، هویت‌ها، عادات و تعاملات آنهاست. این تفاوت‌ها نشان از تنوع در طبیعت و اراده‌های مختلف انسان‌ها دارد. «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» یعنی همان قضای سابق که معلوم است هر فرد در مسیر خود چگونه رفتار خواهد کرد. این تعیینات در زمینه آجال و رزق‌ها به صورت ازلی انجام شده‌اند و هر کس بر اساس اراده و انتخاب خود در مسیر خواهد رفت. این تعیینات از پیش تعیین شده و هر فرد به سوی سعادت یا بلا خود پیش خواهد رفت بر اساس آنچه خداوند برایش در نظر گرفته است. مجهول بودن قدر به خاطر شدت ظهورش است پس ناشناخته است و اصرار بر آن زیاد شده است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۶۵/۲).

## ۲-۱. از دیدگاه شیخ صدوق

بررسی نظرات و آثار شیخ صدوق در مورد قضا و قدر به عنوان یکی از مباحث مهم دینی و فقهی، می‌تواند به درک عمیق‌تر از دیدگاه‌های اهل تشیع و اصول ایمانی آنان

کمک کند شیخ طوسی در کتاب الاستبصار به او با لقب «عمادالدین» اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۴: ۳۶۶/۱). شیخ طوسی اذعان دارد که شیخ صدوق نزدیک به ۳۰۰ کتاب تألیف کرده است. او در فهرست کتب خود ۴۰ عنوان از آثار او را ذکر کرده و نجاشی نیز بعد از فهرست شیخ، ۱۸۹ کتاب از آثار او را نام برده است (دوانی، ۱۳۰۸: ۱۷۴).

روش شیخ صدوق در فقه و کلام مبتنی بر نقل است و تبیین و توضیح در کلمات او کمتر دیده می‌شود. گرچه گاه برای روشن شدن یک مطلب بیاناتی به عنوان حاشیه مطرح می‌نماید. در مسئله قضا و قدر نیز روش او همین‌گونه است و با بیان روایات سعی در بیان مسئله دارد؛ لذا در باب قضا و قدر هم همان‌گونه که در کتب فقهی خود، فتوایش را با روایت بیان کرده است اینجا هم اعتقادات خود را ضمن بیان روایت اعلام نموده است. در عین حال او یکی از صفات شیعیان را اعتقاد به قضا و قدر می‌داند (صدوق، ۱۳۸۰: ۵۱) حتی فتوا داده است به کسی که قضا و قدر را منکر می‌شود، نمی‌توان برای نماز اقتدا نمود (صدوق، ۲/۱۴۰۴: ۳۶).

در ماهیت و معنای قضا و قدر به سختی بتوان مطلبی پیدا کرد، او در کتاب توحید خود بابی را به عنوان قضا و قدر باز کرده است منتهی تنها ذیل چند مورد آن توضیحاتی را بیان داشته است و اغلب به نقل روایت اکتفا شده است. ایشان در ذیل روایتی از حضرت امیر قضا و قدر را توضیح داده است و نوشته است: «إن الله تبارک وتعالی قد قضی جمیع اعمال العباد و قدرها و جمیع ما یکون فی العالم من خیر و شر»

وی سپس ادامه داده قضاگاه معنای اعلام و اخبار است (اسراء: ۴) و کسی این معنا را در مورد خدا و اعمال بندگان منکر نمی‌شود چرا که روشن است خدا به اعمال بندگان علم دارد و از آن‌ها خبر دارد و خبر می‌دهد. قدر هم گاه به همین معنا یعنی کتاب و اخبار استفاده شده است (حجر: ۶۰).

قضاگاه به معنای حکم و الزام (اسراء: ۲۳) این معنی را هم می‌توان در مورد قضای الهی گفت بدین معنا که خداوند با اعلام فریض به بندگان آن‌ها را ملزم به اموری نموده

است و از سوی مقدرکردن هم یعنی مقدار و احوال اعمال از حسن و قبح و واجب و مستحب را بیان کرده است و این معنی هم روشن است (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۵). پس از این شیخ صدوق به نقل از برخی علما ده معنا برای قضا بیان می‌کند که برگرفته از آیات قرآن است علم، اعلام، حکم، قول، حتم، امر، خلق، فعل، اتمام و دهم فراغت از چیزی (همان: ۳۸۶).

حال باتوجه به این معانی وقتی گفته می‌شود قضا و قدر الهی یعنی خداوند علم دارد و مقدار آن را اعلام کرده است یا امر به خیر کرده و آن را حتم کرده و آن را حق قرار داده است؛ اما در مورد شر، امر به آن ننموده و به آن راضی نیست؛ اما مقدار و اندازه آن را می‌داند و نسبت به آن حکمی دارد. در واقع با این توصیف شیخ صدوق مسئله جبر و اختیار و رابطه آن به قضا و قدر هم قابل حل است. ایشان ذیل روایت دیگری در باب قضا و مشیت الهی، در مورد معاصی نوشته است قضای الهی در معاصی یعنی حکمی که در مورد آنها خواهد داد و داوری می‌کند و مشیت الهی در این باره نهی خداوند است و قدر الهی علم خدا به تقدیر و اندازه آنهاست (همان: ۳۷۱) چنانچه مشاهده می‌شود شیخ صدوق قدر الهی را از علم الهی می‌داند و همان‌گونه که ابن عربی قضا و قدر را به علم خدا برگردانده بود، شیخ صدوق درباره قدر می‌گوید که علم خداست.

از نقل روایات او می‌توان بیشتر به لوازم قضا و قدر در اندیشه او پی برد. ایشان روایتی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در باره تقدیر سه نوع عقیده دارند؛ یکی گمان کند که خدای عزوجل مردم را به گناه مجبور نموده است! این شخص بر خدا در حکمی که در باره کیفر گناه اجرا می‌فرماید ستم روا داشته و کافر است و کسی گمان کند که همه کارها به دست مردم سپرده شده است این شخص به مقام شامخ سلطنت الهی اهانت نموده و کافر است و کسی چنین عقیده دارد که خداوند به قدر طاقت بندگان تکلیف معین فرموده و آنچه را طاقت ندارند تکلیفشان نکرده است؛ چون کار نیک انجام دهد خدای را سپاس گزار است و چون کار بد کند از خداوند آمرزش طلبد این شخص مسلمان کاملی است (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۹۶/۱).

ایشان در جایی دیگر در مورد اعتقاد به قضا و قدر روایتی از زراره را نقل کرده است: «عرض کرد چه می فرمایید در قضا و قدر؟ آن جناب فرمودند می گویم که چون جمع فرماید خداوند بندگان را، از ایشان پرسش عهده می کند که به ایشان فرمود، و از آنچه قضا در باره ایشان فرموده سؤال شان نمی نماید و سخن گفتن در قدر الهی از مناهی است چنانچه جناب امیر<sup>علیه السلام</sup> بمردی که از قدر سؤال نمود فرمود که: بحری ست عمیق داخل در آن مشو، آن مرد دوباره پرسید، فرمودند راهی ست تاریک در آن راه مرو، دفعه سیم سؤال کرد فرمودند سرّ خداوند است بیجا مشقت فهمش را مکش».

چنانچه در این روایت دیده می شود از فهم قضا و قدر منع شده است چنانچه در کلمات ابن عربی هم مشاهده شد که علم به این امر مخصوص خداست و افراد خاصی که تمام هستند. در واقع شاید معنای روایت این باشد که در وسع انسان ها و مخاطب پاسخ امام<sup>علیه السلام</sup> فهم این مطلب عمیق وجود ندارد و اشاره به این دارد که هر کسی نمی تواند آن را فهم نماید.

همچنین، امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> درباره قدر فرمودند: «بدانید که قدر یک راز از رازهای خدا و یک حجاب از حجب های او است که در پس حجاب الهی نهفته است. این از دید خلق خدا پوشیده شده، با انگشتر خدا مهر خورده، در علم سابق (ازلی) خداست. خداوند، این راز را از بندگان پنهان کرده و آن را بالاتر از محدوده دیده های آنها قرار داده است. زیرا آنها به حقیقت ربانیت او، به قدرت صمدانیت او، به عظمت نورانیت او و به عزت وحدانیت او نمی رسند. این دریا یک دریای موج و متلاطم است که ویژه خداوند عزوجل است. ژرفای آن از آسمان تا زمین، پهنای آن از خاور تا باختر است. رنگ آن سیاه است؛ چون شب تاریک، پراز مارها و ماهی ها، جزرومد دارد. در قعر آن، خورشیدی تابان است. هیچ کس نمی تواند به آن خورشید نگاه کند، مگر خداوند یکتا و یگانه. هر کس که در تلاش برای درک آن باشد، در مقام حکم خداوند با او برخورد کرده، در ملکوت او اختلاف نماید و راز و پنهانی خدا را فاش کند، به خشم خداوند بیفتد و مکان او دوزخ باشد. این یک بازگشت بد برای اوست» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۵).

چنانچه در این روایت هم مشاهده می شود قضا و قدر به دریا تشبیه شده است که یعنی مطلبی عمیق است و غوص در آن از عهده هر کسی بر نمی آید، البته اینکه مولا خود این گونه درباره قضا و قدر سخن می گوید معلوم است خودش به خوبی درباره آن علم دارد، چنانچه ابن عربی هم بیان کرد که افرادی تام می توانند از سر قضا و قدر مطلع شوند. از مطالب شیخ صدوق در مورد قضا و قدر الهی می توان نکات و مفاهیم مهمی را استخراج کرد:

۱. ضرورت اعتقاد به قضا و قدر: شیخ صدوق به اعتقاد به قضا و قدر، به عنوان یکی از اصول ایمانی در اسلام، پایبند بوده و این اعتقاد را از آثار امام صادق علیه السلام نقل کرده است.
۲. از اسرار الهی: او توضیح می دهد که قدر یکی از رازهای خداوند است که از دید خلق پوشیده شده و در پس حجاب الهی نهفته است. این مفهوم نشان دهنده عمق و پیچیدگی مفهوم قضا و قدر است.
۳. ناتوانی انسان در درک کامل اراده الهی: انسان نمی تواند به طور کامل اراده و حکمت الهی را درک کند و محدودیت در دیدگاه او وجود دارد.
۴. پذیرش تقدیر و فرمان الهی: او در توضیحاتش نشان می دهد که باید تقدیر الهی و حکم الهی را پذیرفت و به تقدیر خدا اطاعت کرد.
۵. اجتناب از بحث کردن در مورد رازهای الهی: شیخ صدوق بیان می کند که بهتر است از سخن گفتن درباره رازهای خداوند و قضا و قدر اجتناب کرد و به جای آن به تلاش و تحقیق برای درک بهتر این مسائل پرداخت.
۶. قضا و قدر الهی و جبر و اختیار: در نظر شیخ صدوق قضا و قدر الهی منافاتی با اختیار انسان ندارد چرا که با توجه به معانی مختلف قضا و قدر می توان بین اینها جمع کرد. چرا که قضای الهی یعنی حکم و علم و امر که در باره اعمال بندگان صادق است. به طور کلی، مطالب شیخ صدوق درباره قضا و قدر نشان دهنده پیچیدگی و عمق این مفهوم در اسلام است و نشان می دهد که انسان نمی تواند به طور کامل اراده و حکمت

الهی را درک کند و باید این اراده را پذیرفت و از سخن گفتن در مورد رازهای الهی خودداری کرد.

بنابراین، در بین همه آن معانی می‌توان گفت معنای «قضا و قدر» این است که خداوند متعال، نسبت به آفرینش خود قضا و قدری دارد و در افعال آنها نیز قضا و قدری مشخص دارد. مفهوم از آن این است که قضا و قدر خدا در افعال نیکوی بندگان به امر کردن به چنین کارهاست و در افعال زشت آنها به نهی کردن از چنین کارها و در نفس‌ها و جان‌هایشان، به آفریدن آنها و در آنچه در میانشان انجام می‌دهند، به ایجاد کردن آن چیزهاست و قدر او در آنچه خود می‌کند، به قرار دادن آن چیزها در جایگاه حق آنهاست و در افعال بندگان، به آن چیزی است که درباره آنها حکم کرده است، از امر و نهی و پاداش و کیفر؛ زیرا همه اینها در جایگاه خود قرار دارند، و نه بیپرده در آنجا قرار گرفته‌اند و نه به باطل ساخته شده‌اند.

## ۲. کارکردهای قضا و قدر

اینک در این بخش به بررسی ثمرات باور به قضا و قدر از دیدگاه دو اندیشمند برجسته‌ی اسلامی، ابن عربی و شیخ صدوق پرداخته شده‌است. با مقایسه‌ی نگاه عرفانی ابن عربی و رویکرد حدیثی-کلامی شیخ صدوق، تأثیرات عملی این آموزه در زندگی انسان را واکاوی می‌کنیم.

### ۲-۱. دیدگاه ابن عربی

#### ۲-۱-۱. تجلی وحدت وجود

ابن عربی، فیلسوف و عارف بزرگ اندیشه اسلامی، قضا و قدر را به عنوان نمایانگران از وحدت وجود می‌داند. او معتقد است که همه چیز در جهان واحد است و هر چیزی در واقعیت به خود خداوند برمی‌گردد. در این دیدگاه، قضا و قدر نمایانگر اتصال و تجربه

ذاتی انسان با خداوند می‌شوند. به عبارت دیگر، هر اتفاقی که در جهان رخ می‌دهد، در واقع از اراده الهی نشئت می‌گیرد و هدف آن اتحاد روحانی با ذات خداوند است. او با اشاره به آیه‌های قرآنی، به وجود کمالات و صفات الهی در سماوات و زمین پرداخته و نشان می‌دهد که همه جزئیات وجودی در این مکان‌ها حضور دارند. او درباره مفهوم اجل نیز بحث می‌کند. اجل، به موجب نظر ابن عربی، می‌تواند اجل طبیعی باشد که به شکل طبیعی و بدون تداخل با شرایط خاص رخ می‌دهد یا اجل مسمی نامیده می‌شود که وقوع آن با اجتماع شرایط خاص و برطرف شدن موانع ممکن می‌شود. این امور در کتاب نفس فلکی یا لوح تقدیر که مربوط به زمان، مکان و شرایط مشخصی است، می‌نشینند.

#### ۲-۱-۲. تسلیم محض

اعتقاد به قضا و قدر باید موجب شود تا در برابر خداوند احترام و ادب داشته باشیم و بدانیم که آینده امانی نداریم و هیچ‌کس نمی‌داند چه برایش ارسال خواهد شد. از سویی هرچند که تقدیر و قضا معین‌اند، اما تلاش و پیگیری کردن در زندگی و دنبال کردن آرزوها مهم است. باید کوشش کنیم و از همه تلاش برای دستیابی به هدف‌هایمان بکنیم (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۶۶/۲).

#### ۲-۱-۳. درجه بندی انبیا

ثمره این بحث در تفضیل برخی انبیا بر هم و تفضیل امم معلوم می‌شود که این تفاوت‌ها به خاطر استعدادها و مختلف است و خداوند به هر پیامبری به اندازه‌ای علم می‌دهد که نیاز امتش را بر طرف نماید، چرا که هر امتی به مقداری از احکام و دستورات خاص محتاج است و از این رو در قرآن فرموده «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ». درباره امت‌ها هم فرمود «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ». که این رزق اعم از رزق روحانی و حسی است. پس علم و اراده و مشیت تابع قدر هستند (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۱۳۲/۱).

عالم به قدر، حالتی راحت دارد و همچنین عذاب نیز به وسیله قدر به او اعطا شده است. این دو نقیض، به او تعلق دارد؛ یعنی به دلیل دانش کامل الهی و حکم الهی، ویژگی‌های ذات خداوند را از جمله رضا و غضب نیز به او اعطا شده‌اند.

#### ۲-۱-۴. مقام رضا و آرامش درونی

در جهت راحت، ابن عربی می‌گوید که انسان باید بداند که قضایی که حق (خداوند) روی او رانده است، قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین، بر اساس اعیان ثابت و استعداد‌های ذاتی او بوده است. هر کمالی و رزقی که با ویژگی‌های او سازگار بوده و از آن ویژگی‌ها به وی عطا شده است، از معطی حقیقی مقدر گشته است و به وقت معلوم به وی رسیده و تغییر نمی‌کند، بنابراین او بدون تلاش و کوشش به آن دست پیدا می‌کند. در جهت عذاب شدید، انسان باید بداند که ذات ویژگی‌هایی دارد که آن نرمی و ملاطفت نفس او نیست و به خاطر کمالات ذاتی و عدم قابلیت‌های کمال، دیگری را نیز به خاطر استعداد کمال حاصل نمی‌کند و از آن محروم می‌شود که این موضوع برای او بسیار دردناک است.

#### ۲-۲. دیدگاه شیخ صدوق:

شیخ صدوق، عالم برجسته اسلامی، قضا و قدر را به عنوان تعیین‌کننده‌های اتفاقات و واقعیت‌های زمانی و مکانی می‌پندارد. او معتقد است که خداوند تمام اتفاقات را برای انسان‌ها تعیین کرده است و هر کس بر اساس اعمال خود در دنیا و اخروی مجازات یا پاداش می‌یابد. در این دیدگاه، قضا و قدر نشان‌دهنده قدرت الهی در تنظیم و رقابت بر سر نوشت انسان‌هاست.

#### ۲-۱-۲. بروز اراده الهی

به طور خلاصه، در دیدگاه ابن عربی، قضا و قدر نمایانگر وحدت و اتحاد انسان با الوهیت هستند، در حالی که در دیدگاه شیخ صدوق، آنها به عنوان اصولی برای تعیین و انعکاس وضعیت انسان‌ها در دنیا و آخرت مورد بررسی قرار می‌گیرند. در دیدگاه شیخ

صدوق، قضا به معنی تعیین و تقسیم اتفاقات و واقعیت‌های زمانی و مکانی استفاده می‌شود. اینجا قضا به تعیین تمامی وقایع و اتفاقات جهان اشاره دارد که از اراده حکمت الهی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، هر اتفاقی که در دنیا افتاده و هر وضعیتی که انسان در آن به سر می‌برد، در واقع از قضا نشئت می‌گیرد و نمایانگر اراده الهی در تنظیم و رقابت بر سرنوشت انسان‌هاست.

### ۲-۲-۲. تعیین مسیر زندگی

در دیدگاه شیخ صدوق، قضا و قدر به عنوان اصولی برای تعیین و تنظیم وضعیت انسان‌ها در دنیا و آخرت مطرح می‌شوند و نمایانگر حکمت و عدالت الهی در تعیین سرنوشت انسان‌ها هستند. تعیین مسیر زندگی انسان به عنوان نتیجه‌ای از قضا و قدر در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، انسان دارای آزادی اراده است؛ اما هم‌زمان وابسته به قضا و قدر الهی است. قضا و قدر نقش تعیین‌کننده در مسیر زندگی انسان دارد و انسان باید تحت تأثیر این قضا و قدر قرار گیرد. از این منظر، تعیین مسیر زندگی انسان به عنوان نتیجه‌ای از ترکیب بین آزادی اراده و تعیین‌کنندگی قضا و قدر در نظر گرفته می‌شود. به طور کلی، در هر دو دیدگاه ابن عربی و شیخ صدوق، تعامل بین آزادی اراده انسان و قضا و قدر به عنوان یک مسئله پیچیده و ارتباط عمیقی در مفهوم قضا و قدر مطرح می‌شود. انسان همچنین مسئولیتی در انتخاب و پیروی از اراده الهی دارد و این تعامل بین آزادی و مسئولیت در مسیر زندگی انسان نمایانگر ارتباط وحدت وجودی انسان با الهیت است.

## نتیجه‌گیری

در این تحقیق، ماهیت، و لوازم قضا و قدر را از دیدگاه دو عالم بزرگ اسلامی، یعنی ابن عربی و شیخ صدوق بررسی شد. ابن عربی، با دیدگاهی عمیق و معرفتی به مفهوم قضا و قدر نگریسته و آن را به عنوان نمادی از حکمت و اندیشه الهی در دنیا و آخرت مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است که قضا و قدر نه تنها نشان‌دهنده مقدرات الهی است، بلکه در آن نهانی از حضور الهی در هر لحظه زندگی پنهان شده است در مقابل، شیخ صدوق با تأکید بر لوازم قضا و قدر مانند اخلاق و ایمان، نشان داده است که قضا و قدر نه تنها محدود به دستاوردهای ماهیتی نیست، بلکه به عنوان یک سامانه جامع از مقدرات و اتفاقات زندگی، همگام با عمل و اختیار انسان و نمایانگر ایمان و اخلاق او در مواجهه با دشواری‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی عمل می‌کند. در دیدگاه هر دو عالم مسلمان، قضا و قدر به علم الهی بازگشت دارد.

باتوجه به این بررسی‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که قضا و قدر در دیدگاه ابن عربی و شیخ صدوق، نه تنها به عنوان یک مفهوم ایمانی مطرح شده است، بلکه به عنوان یک راهنمای مهم در زندگی انسان، در کنار اختیار و انتخابات او قرار دارد. این دیدگاه‌ها نشان از ژرفای این مفهوم در فرهنگ و اندیشه اسلامی دارند و به انسان کمک می‌کنند تا در مواجهه با سختی‌ها و امتحانات زندگی، با ایمان، اخلاق و اختیار درست، بهترین پاسخ را نسبت به مقدرات الهی ارائه دهد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۶۷ ق)، مجموعه رسائل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ ق)، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ ق)، دیوان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۴۶ م)، فصوص الحکم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۶. \_\_\_\_\_ (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: دار الصادر.
۷. آشتیانی سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران: امیر کبیر.
۸. بجنوردی، سید کاظم (۱۳۸۳)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۹. حسن زاده، حسن (۱۳۷۸)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۵ ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶)، مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. دوانی، علی (۱۳۰۸)، مفاخر اسلام، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. رستم پور، حجت‌الله (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی آرا ملاصدرا و ابن عربی در مورد ارتباط قضا و قدر الهی با اختیار انسان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۴. سپاهی، مجتبی (۱۳۹۴)، تایستان، «قضا و قدر و ارتباط آن با اعیان ثابتة از منظر ابن عربی»، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۱، صص ۹۹-۱۱۲.

۱۵. سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۳)، آموزش کلام اسلامی، قم کتاب طه.
۱۶. شکرالله زاده، زهرا (۱۳۹۹)، تحلیل قضا و قدر از دیدگاه ابن عربی و علامه طباطبایی، دانشگاه صنعتی شاهرود، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی.
۱۷. صدوق، محمد (۱۳۷۱)، اعتقادات صدوق، ترجمه سید محمد علی حسنی، تهران: اسلامیة.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲ ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. \_\_\_\_\_ (1380)، صفات الشیعه، ترجمه: امیر توحیدی، تهران: زراره.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۴)، امالی شیخ الطوسی، نجف: مطبعه النعمان
۲۳. همدانی، سیدعلی (بی تا)، حل فصوص الحکم، نسخه خطی.